

جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی

یک اعتصاب دانشجویی در دانشگاه سن پترزبورگ اعلام شده و تعدادی از مؤسسات آموزش عالی دیگر نیز بدان پیوسته‌اند. جنبش هم اکنون به مسکو و خارکوف هم سرایت کرده است. بررسی گزارشات روزنامه‌های خارجی، روسی و نامه‌های خصوصی که از روسیه رسیده‌اند نشان می‌دهد که ما با یک جنبش **آکادمیکی** نسبتاً وسیع روبرو هستیم.

بازگشت به روزهای قدیم! بازگشت به روسیه ماقبل انقلابی! این چیزی است که این حوادث بیش از هر چیز معنی می‌دهند. همانند گذشته، ارتجاعی رسمی روز به روز فشار را بر روی دانشگاهها شدیدتر می‌کند. مبارزه دائمی استبداد روسیه علیه سازمانهای دانشجویی شکل یک جنگ صلیبی توسط شوارتز، وزیر صد سیاه – که در تطابق کامل با برنامه استولپین «نخست وزیر» عمل می‌کند – بر ضد استقلال داخلی که در پائیز سال ۱۹۰۵ به دانشجویان قول داده شده بود را گرفته است (این حکومت مطلقه که با تهاجم طبقه کارگر انقلابی روبرو بود، چه چیزهایی که در آن روزها به شهروندان روسیه «قول» نداد!)؛ یورش بر ضد استقلال داخلی یعنی همان چیزی که دانشجویان در زمانی که حکومت مطلقه «چیزهای دیگری به غیر از دانشجویان در فکر» داشت از آن برخوردار بودند، و حکومت مطلقه حالا برای بقای خود چاره‌ای جز شروع به از میان برداشتن آن در مقابل خود نمی‌دید.

همانند گذشته و این بار به همراه عده‌ای اکتبريست، مطبوعات لیبرال ناله و فغان سر داده‌اند – پروفیسورها هم ضجه و زاری می‌کنند، به حکومت التماس می‌کنند که راه ارتجاع را در پیش نگیرد و از یک فرصت عالی استفاده کرده و در «کشوری که از آشوب خسته شده است» «با کمک اصلاحات برقراری نظم و صلح را تضمین کند» – آنها به دانشجویان التماس می‌کنند که به اعمال غیرقانونی که فقط می‌تواند بهانه‌ای به دست ارتجاع بدهد، متوسل نشوند، و غیره و غیره. چه افکار قدیمی و منسوخ، چقدر این نواها به ابتدال کشیده شده‌اند، و آنها درست همان چیزی را که حدود ۲۰ سال قبل در اواخر سالهای هشتاد قرن گذشته اتفاق افتاد به وضوح جلوی چشم ما تکرار می‌کنند! هنگامی که ما اوضاع کنونی را جدا از سه سال انقلابی که پشت سر گذاشته‌ایم در نظر بگیریم، شباهت این با آن دوران خیلی بیشتر نمایان می‌گردد. مثلاً دوما (با یک نظر سطحی) صرف نظر از برخی تفاوت‌های کوچک، بیان‌کننده همان رابطه نیروهای قبل از انقلاب می‌باشد – آقای صاحب زمینان ددمنش، یعنی همان کسانی که بند و بستهای دادگاه و نفوذ دوستان صاحب منصبشان را به هر شکل دیگر نمایندگی ترجیح می‌دهند؛ پشتیبانی تجار (اکتبريستها) از همین صاحب منصبانی که جرأت نمی‌کنند مخالف با ولینعمت‌های نیکخواه خود باشند؛ «اپوزیسیون» روشنفکران بورژوا که همه فکرشان بیش از هر چیز متوجه اینست که وفاداری خود را ثابت کنند و التماس خود را از صاحبان قدرت بمتابعت فعالیت سیاسی لیبرالیسم توصیف می‌کنند. و اما نمایندگان کارگران در دوما به سختی، خیلی به سختی، نقشی را که پرولتاریا با مبارزات آشکار توده‌ای خود در این اواخر بازی می‌کرد به یاد می‌آورند.

ممکنست سؤال شود که آیا در یک چنین شرایطی ما می‌توانیم برای اشکال قدیمی مبارزات آکادمیکی دانشجویان اهمیتی قائل شویم؟ حال که لیبرالها تا سطح «سیاستهای» سالهای هشتاد سقوط کرده‌اند (البته در این رابطه فقط به طنز می‌توان از سیاست سخن راند)، آیا این تنزل دادن اهداف سوسیال دموکراسی نیست اگر که حکم به لزوم پشتیبانی از مبارزات آکادمیک، به نحوی از انحاء، بدهد؟

ظاهراً در اینجا و آنجا دانشجویان سوسیال دمکرات همین سؤال را می‌کنند. به هر حال، هیئت تحریریه ما نامه‌ای از گروهی از دانشجویان سوسیال دمکرات دریافت داشته است، در متن نامه، در میان بقیه مسائل نوشته شده است:

« در سیزدهم سپتامبر جلسه‌ای از دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ تصمیم گرفت که دانشجویان را به یک به اعتصاب سراسری در روسیه فرا خواند، دلیلی که برای این تقاضا آورده شد تاکتیکهای تجاوزکارانه شوارتز بود. پلاتفرم این اعتصاب آکادمیک بوده، و جلسه حتی از «نخستین قدمهای» انجمنهای استادی مسکو و سن پترزبورگ در مبارزه برای استقلال داخلی [دانشگاه] استقبال می‌کند. ما از این پلاتفرم آکادمیکی که به وسیله جلسه سن پترزبورگ ارائه گردید در تعجبیم و در شرایط کنونی آنرا قابل اعتراض می‌دانیم زیرا که نمی‌تواند دانشجویان را برای یک مبارزه فعال در جبهه‌ای وسیع متحد گرداند. ما فقط آن فعالیت‌هایی را که در هماهنگی با جنبش عمومی سیاسی تنظیم گشته‌اند فعالیت دانشجویی می‌دانیم، و نه چیزی جدا از آن را. در اینجا عواملی که قادر به متحد کردن دانشجویان باشند وجود ندارند. از این جهت ما بر ضد فعالیت آکادمیک هستیم.»

اهمیت سیاسی خطایی که نگارندگان نامه مرتکب می‌شوند بسیار جدی تر از آنچه در نظر اول به چشم می‌خورد می‌باشد، زیرا اگر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که استدلال آنها اصولاً به مسائلی که به نحو غیرقابل مقایسه‌ای گسترده تر و مهم تر از شرکت در این اعتصاب خاص هستند مربوط می‌شود.

« ما فقط آن فعالیت‌هایی را که در هماهنگی با جنبش عمومی سیاسی تنظیم گشته‌اند فعالیت دانشجویی می‌دانیم. از این جهت ما بر ضد فعالیت آکادمیکی هستیم.»

این استدلال از ریشه غلط است. کار در جهت فعالیت سیاسی هماهنگ دانشجویان و پرولتاریا و غیره - این شعار انقلابی در اینجا دیگر یک راهنمای عمل زنده برای تهییج همه جانبه مبارزه جو بر اساسی گسترده نیست، این شعار به یک دگم مرده تبدیل می‌گردد که بطور مکانیکی در مورد مراحل مختلف اشکال مختلف جنبش بکار برده می‌شود. این کافی نیست که صرفاً ادعای فعالیت هماهنگ سیاسی را، با تکرار «آخرین کلام» در درسهایی از انقلاب، بکنیم. باید قادر به تهییج برای فعالیت سیاسی بوده، از تمام شرایط و امکانات و در ابتدا و جلوتر از همه از تمام تصادمهای توده‌ای بین عناصر پیشرو - هر چه که باشند - و حکومت مطلقه استفاده کنیم. البته مسئله بر سر این نیست که هر جنبش دانشجویی را، از ترس انتقال به فعالیت سیاسی «نابهنگام» و غیره، از قبل به «مراحل» الزامی تقسیم کرده و اطمینان حاصل کنیم که هر مرحله درست طی شده است. چنین نظریه‌ای مضرترین فضل فروشیهاست و فقط به یک سیاست اپورتونیستی منتهی می‌شود. اما عکس این اشتباه، یعنی از نظر گرفتن موقعیتهای موجود و شرایط واقعی یک جنبش توده‌ای مشخص سر باز زدن، به دلیل اینکه از یک شعار برداشتی ناصحیح به عنوان چیزی غیرقابل تغییر شده است نیز اشتباهیست به همان اندازه مضر. چنین استفاده‌ای از یک شعار بطور اجتناب ناپذیری به عبارت پردازیهای پوچ انقلابی تنزل می‌یابد.

ممکن است شرایطی پیش آید که یک جنبش آکادمیکی سطح یک جنبش سیاسی را پائین آورده، آنرا پراکنده کند و یا از آن منحرف شود - در یک چنین شرایطی البته که گروههای دانشجویی سوسیال دمکرات موظفند تمام تهییج خود را بر ضد چنین جنبشی متمرکز کنند. اما هر کسی می‌تواند ببیند که شرایط عینی سیاسی در حال حاضر متفاوت است. این جنبش آکادمیکی نشان دهنده سرآغاز جنبشی در میان «نسل» جدید دانشجویان می‌باشد، یعنی کسانی که کم و بیش با سطح محدودی از استقلال داخلی دانشگاه خو گرفته‌اند؛ و این جنبش درست در زمانی آغاز می‌

شود که ما فاقد سایر اشکال مبارزه توده‌ای می‌باشیم، یعنی زمانی که سکون و آرامش برقرار است، و توده‌های عظیم خلق هنوز خاموش، با حواس جمع و آهسته به تجزیه و تحلیل تجارب سه ساله انقلاب ادامه می‌دهند.

در یک چنین شرایطی سوسیال دمکراتها با اعلام «ضدیت با هر فعالیت آکادمیک» مرتکب اشتباه بزرگی می‌شوند. نه، گروههای دانشجویی وابسته به حزب ما بایستی تمام تلاش خود را در پشتیبانی، بکار گرفتن و گسترش این جنبش صرف نمایند. پشتیبانی کنونی ما بایستی همانند هر گونه پشتیبانی سوسیال دمکراسی از اشکال اولیه یک جنبش، عمدتاً از لحاظ نفوذ ایدئولوژیک و سازمانی بر روی بخشهای هر چه وسیع تر آنهاست که در اثر نزاع به حرکت درآمده‌اند و کسانی که این شکل نزاع، بطور کلی، اولین تجربه شان از برخوردهای سیاسی است، باشد. جوانان دانشجویی که طی دو سال گذشته وارد دانشگاهها شده‌اند یک زندگی تقریباً جدا از سیاست داشته‌اند، و با یک طرز تفکر سطحی استقلال طلبی آکادمیک تربیت شده‌اند. آنها نه فقط به وسیله استادان این دم و دستگاه و مطبوعات حکومتی، بلکه همچنین به وسیله استادان لیبرال و تمام حزب کادت آموزش دیده‌اند. برای این جوانان یک اعتصاب در مقیاس وسیع (اگر این جوانان قادر به سازمان دادن یک اعتصاب در مقیاس وسیع باشند: ما باید هر کاری را برای مساعدت به این مأموریت انجام دهیم، اما این البته به دست ما سوسیالیستها نیست که موفقیت هر جنبش بورژوائی را تضمین کنیم)، سرآغاز یک برخورد سیاسی است، چه آنهایی که در این مبارزه شرکت می‌کنند آنها درک کنند یا نه. کار ما این است که به توده‌های اعتراض کننده «آکادمیک» مفهوم عینی این برخورد را توضیح دهیم، سعی کنیم که آنها را تبدیل به یک جنبش سیاسی آگاهانه بکنیم، ما باید تهییجی را که به وسیله گروههای دانشجویی سوسیال دمکرات انجام می‌گیرد ده برابر کنیم، و همه این فعالیتها را به آن راهی هدایت کنیم که نتیجه گیریهای انقلابی از تاریخ سه سال گذشته حاصل آید، بطوری که اجتناب ناپذیر بودن یک مبارزه انقلابی نوین تفهیم شود، و بار دیگر شعارهای قدیمی - و هنوز بجای - ما برای سرنگونی حکومت مطلقه و احضار یک مجلس مؤسسان، به مطلب مورد بحث و محور اساسی تمرکز افکار سیاسی نسل جدید دمکراتها تبدیل شوند.

دانشجویان سوسیال دمکرات در تحت هیچ شرایطی حق ندارند که از بار چنین مسئولیتی شانه خالی کنند. و هر چقدر هم که در شرایط کنونی این کار مشکل بوده، و هر چقدر هم که برخی تهییج کنندگان در این یا آن دانشگاه و سازمان دانشجویی و جلسات و غیره با مخالفت روبرو شوند، ما باز می‌گوئیم: ضربه بزنید، و آنگاه است که در به روی شما باز خواهند شد! کار تهییجی سیاسی هیچگاه به هدر نمی‌رود. موفقیت فقط با پیروز شدن در به دست آوردن اکثریت اینجا و در لحظه کنونی، یا به دست آوردن توافق برای یک فعالیت هماهنگ سیاسی، اندازه گیری نمی‌شود. ممکن است ما همه این چیزها را فوراً به دست نیاوریم. اما مایوس نشدن از شکستهای موقتی، بلکه با سماجت، استوار و متداوم کار خود را حتی تحت سخت ترین شرایط به پیش بردن - اینست دلیلی که نشان می‌دهد ما یک حزب پرولتاریائی متشکل هستیم.

تقاضا نامه شورای مشترک دانشجویان سن پترزبورگ که ما در زیر به چاپ می‌رسانیم نشان می‌دهد که حتی فعال ترین عناصر دانشجویان سرسختانه به اهداف صرفاً آکادمیکی چسبیده‌اند و هنوز نواهای کادتی - اکتبرستی را سر می‌دهند. و این درست در زمانی صورت می‌گیرد که مطبوعات کادتی - اکتبرستی با نفرت انگیزانه ترین شکل به اعتصاب برخورد می‌کنند، و درست در اوج مبارزات سعی می‌کنند ثابت کنند که این کارها مضر، جنایتکارانه و غیره

هستند. ما نمی توانیم از پاسخی که کمیته سن پترزبورگ حزب ما لازم دانست که به شورای مشترک بدهد استقبال نکنیم (مراجعه شود به «از طرف حزب» [۱]).

از قرار معلوم شلاقهای سوارتز هنوز برای تبدیل دانشجویان امروزه از «آکادمیستها» به «سیاسیون» کافی نیستند؛ کادرهای جدید برای اینکه تعلیمات انقلابی کاملی ببینند، نیاز فراوان به سرگروهانهای صد سیاه دارند. این کادرهایی که با سیاست استولپیننی تربیت شده، در هر قدم توسط اعمال ضدانقلابی تعلیم یافته‌اند، نیاز به توجه دائمی ما سوسیال دمکراتها دارند، مایی که به روشنی اجتناب ناپذیر بودن عینی برخوردهای بورژوا - دمکراتیک بعدی را در مقیاس ملی با حکومت مطلقه‌ای که متحد دومای صد سیاه - اکتبريست شده، به خوبی درک می کنیم.

آری، در مقیاس ملی وجود این ضدانقلاب صد سیاه، که روسیه را به عقب برمی گرداند، نه تنها مبارزین جدیدی را در صفوف پرولتاریای انقلابی پرورش می دهد، بلکه بطور اجتناب ناپذیری یک جنبش جدید غیر پرولتاریائی را نیز به وجود می آورد، یعنی دمکراتهای بورژوا (بنابر این این بدان معنا نیست که تمام اپوزیسیون در مبارزه درگیر خواهد شد، بلکه شرکت وسیعی از جانب عناصر دمکرات واقعی از میان بورژوازی و خرده بورژوازی، یعنی آنها که قادر به مبارزه‌اند، وجود خواهد داشت). آغاز یک مبارزه توده‌ای دانشجویی در روسیه سال ۱۹۰۸ یک نشانه سیاسی است، نشانه کل اوضاع کنونی که توسط ضدانقلاب ایجاد شده است. هزاران و میلیونها بند جوانان دانشجو را با بورژوازی متوسط و پائین، کارمندان رده پایین، برخی گروههای دهقانی، روحانیت و غیره پیوند می دهند. اگر در بهار سال ۱۹۰۸ کوششهایی برای دوباره زنده کردن «اتحادیه آسوابوژدنیه» انجام می گرفت* که کمی چپ تر از اتحادیه نیمه مالکانه کادتی قدیم بود که به وسیله پیوتر استرووه نمایندگی می شد؛ اگر در پائیز توده جوانی که از همه به بورژوازی دمکرات در روسیه نزدیک تر است شروع به آشفتگی می کند؛ اگر مزدوران اجیر شده با کینه توزی ده برابر، دوباره در مدارس شروع به زوزه کشیدن بر علیه انقلاب کرده‌اند؛ اگر استادان پست لیبرال و رهبران کادت دارند بخاطر اعتصابات نابهنگام، خطرناک و مصیبت بار که اکتبريستهای عزیز را دلخور می کنند، ناله کرده و شیون سر می دهند، اعتصابهایی که قادر به «عقب راندن» اکتبريستهایی که قدرت را در دست دارند هستند - این بدان معناست که باروتهای نوینی شروع به انباشت در بشکه باروت کرده‌اند، یعنی که عکس العمل در مقابل ارتجاع فقط در میان دانشجویان نیست که شروع می شود!

و حزب طبقه کارگر از این سرآغاز هر چند که ممکن است ضعیف و جنینی باشد، باید استفاده کند و خواهد کرد. ما قادر بودیم که برای سالها و دهه‌ها قبل از انقلاب کار کنیم، شعارهای انقلابی خود را ابتدا به هسته‌های مطالعاتی، سپس در میان توده‌های کارگر، بعد به خیابانها و آنگاه در سنگرهای موقت ببریم. ما باید حالا هم قادر باشیم که ابتدا و قبل از همه آنچه را که وظیفه لحظه حاضر را تشکیل می دهد سازماندهی کنیم، یعنی آنچه را که بدون آن صحبت کردن در مورد فعالیت مشترک سیاسی حرفی پوچ است، یعنی وظیفه ساختمان یک سازمان قوی پرولتاریائی، سازمانی که در همه جا تهییج سیاسی را در میان توده‌ها با شعار حزبی انقلابی خود پیش برد. درست همین وظیفه سازماندهیست که گروههای دانشگاهی ما باید در میان دانشجویان حوزه خود برعهده گیرند، و همچنین از پس این تهییج بر اساس جنبشی مشخص برآیند.

* به صفحات ۶۷-۶۳ از جلد ۱۵ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید - ویراستار.

پرولتاریا بی خبر از مسائل نخواهد بود. وی غالباً در سخنرانیها، مهمانیها، اتحادیه‌های قانونی، در چهاردیوار دانشگاهها و در پشت تریبون نهادهای نمایندگی میدان را به دمکراتهای بورژوا تحویل می‌دهد. اما پرولتاریا هرگز در مبارزات انقلابی عظیم و جدی توده‌ها میدان را تحویل نداده و نخواهد داد. تمام شرایط برای اوج‌گیری این مبارزات با آن سرعت و آسانی که بعضی از ما آرزو می‌کنیم آماده نمی‌شوند - اما آن شرایط پیوسته جمع و جور و آماده می‌شوند. و این شروع ناچیز از برخوردهای آکادمیک کوچک، سرآغاز بزرگیست، زیرا که در پس آن - اگر امروز نه، فردا، اگر فردا نه، پس روز بعدش - تداوم بزرگی خواهد آمد.

پرولتاری شماره ۳۶
۳ (۱۶) اکتبر ۱۹۰۸
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

ترجمه از سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)
تصحیح و تجدید انتشار : اسفند ۱۳۹۰

توضیحات

۱- اشاره است به تصمیم کمیته سن پترزبورگ ح.س.د.ک.ر. که تحت عنوان «از طرف حزب» در نشریه پرولتاری شماره ۳۶، مورخ ۳ (۱۶) اکتبر ۱۹۰۸ به چاپ رسید. کمیته سن پترزبورگ گروههای دانشجویی سوسیال دمکرات را فراخواند که خود را از دعوت شورای مشترک دانشجویان جدا کرده و جنبش دانشجویی را در مبارزه کشوری علیه تزاریسیم تابع اهداف سوسیال دمکراسی بنمایند.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com